

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته ۲۷ فروردین ۸۷

امر دوم:

توضیح قیودی که در عنوان بحث اجزاء اخذ شده (الاتیان بالمأموریه علی وجهه یقتضی الاجزاء او لا!) سه قید در اینجا داریم:

اول: (علی وجهه)، که محتمل بدوی آن چند چیز است.

۱- آنچه در فقه مطرح است که:

آیا قصد وجه در عبادات لازم است یا نه؟

که در این صورت می شود: آیا اتیان مأموریه به قصد وجه اقتضاء اجزا دارد یا نه! که این احتمال مردود است، چون خود این بحث قائل زیادی ندارد و عده ای از فقهاء آنرا قائل شده اند، نمی توانیم در عنوان بحث قرار دهیم.

۲- **علی وجهه، یعنی اتیان مأموریه به نحوی که اجزاء و الشرائط را دارا باشد، منتهی آنچه که در**

امر لازم است، امکان ندارد در امر اخذ شود، مثل قصد الامر طبق مبنای آخوند.

این هم مردود است. چون این بحث از زمان مرحوم شیخ مطرح شده است، درحالیکه قید علی وجهه در زمان قبل از شیخ هم بوده.

۳- **علی وجهه، یعنی اتیان مأموریه، با شرائط شرعی که دارد.**

اشکال این احتمال این است که:

این معنی را خود مأموریه می رساند و علی وجهه در اینصورت قید توضیحی خواهد بود.

در حالیکه ظاهر این است که قید باید احترازی باشد نه توضیحی.

پس این احتمال هم ضعیف و مردود است.

۴- **علی وجهه، یعنی اتیان مأموریه صحیحاً**، و وقتی صحیح است که تمام قیود عقلی و شرعی را داشته

باشد. و با این بیان که مأموریه وضع شده برای اجزاء، یا معظم اجزاء، دیگر نمی تواند قید اضافی باشد،

چون علی وجهه شرائط را بیان می کند، پس مأمور به اجزاء را می رساند و علی وجهه ، شرائط را. چون شرائط دخیل در عنوان مأمور به و تسمیه آن نیستند. و با این بیان اشکال مرحوم محقق عراقی که قید اضافی می دانند وارد نیست.

دوم: (یقتضی):

مرحوم آخوند: منظور از اقتضاء همان تأثیر علیت است (در مقابل اقتضاء به معنی کاشف) که می شود، اتیان مأمور به موجب کفایت از امر مولی و سقوط اعاده می شود.

خود ایشان اشکال می کنند که:

این بیان در مورد اجزاء هر امری از خودش درست است. اما اینکه امر اضطراری یا ظاهری بخواهد اجزاء از امر واقعی بکند، در اینجا حتماً باید برویم سراغ دلیل کشف و اینکه دلالت آن دلیل چقدر است.

و جواب می دهند که:

- در مقام دوم هم اصل بحث بازگشت به تأثیر و علیت دارد، و در آنجا دو بحث داریم:
- ۱- بحث صغروی: که آیا این امر ظاهری یا اضطراری به اندازه امر واقعی مصلحت دارد یا نه؟
 - ۲- بحث کبروی: حال که وافی شد، آیا علت اسقاط قضا هست یا نه؟
- که اصل بحث ما همان بحث کبروی است و بحث صغروی مقدمه ای بیش نیست.

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته ۲۸ فروردین ۸۷

تعلیق بر بیان اخیر مرحوم آخوند:

اینکه می فرمایید، در مقام اول بحث عقلی است و اقتضاء به معنی تأثیر و علیت است نه کشف و دلالت، قبول داریم.

اما در مقام دوم؛

آنچه که مد نظر ما است در واقع همان بحث صغروی است! و اینکه آیا امر ظاهری یا اضطراری به اندازه امر واقعی مصلحت دارد یا نه؟ لذا بحث را لفظی می‌دانیم در اینجا و بحث مهمی هم هست. برخلاف مرحوم آخوند که آنرا بحث عقلی دانسته‌اند و کم‌اهمیت.

و اگر به این رسیدیم که وافی از امر واقعی هست، اینکه اقتضاء اجزاء دارد، مفروغ عنه است. **سوم (اجزاء):**

مرحوم صاحب فصول فرموده‌اند، اجزاء در دو معنی بکار میرود (فصول ص ۱۱۶)

۱- به معنی اسقاط القضاء

۲- به معنی افاده حصول الامثال.

این دو معنی، در واقع معنی اجزاء نیست، بلکه همانطور که مرحوم آخوند هم فرموده اجزاء در لغت به معنی کفایت و اغناء چیزی از چیز دیگر است. و اسقاط القضاء نتیجه اجزاء است، پس

اگر معنی اول صاحب فصول را هم قبول کنیم؛ باید هم بگوییم اسقاط القضاء و هم اسقاط الإعادة و اعاده را هم باید اضافه کنیم.

اما معنی دوم: در واقع یعنی اینکه امثال کرده ایم اما نمی‌دانیم امثال شده یا نه!

که معنی خوبی نیست و توضیح واضح‌تر است و بعید است که بگوییم علماء چنین بحثی مورد نظرشان است!

لذا حق همین است که: اجزاء یعنی کفایت. و اغنا از غیر و نتیجه آن این است که لازم نیست بعداً انجام دهیم.

الامر الثالث: فرق بین مسأله اجزاء و مسأله مرّه و تکرار

مرحوم آخوند:

واضح است که اینها دو مسأله علی‌حده‌اند. و دو فرق دارند؟

۱- در اینجا بحث کفایت و عدم کفایت مأموریه از امر مولا است. اگر مأموریه را درست انجام دادیم کفایت می‌کند.

اما در مره و تکرار، بحث در تشخیص مأموریه است که مره است یا تکرار و بحث تعیین مأموریه است. مأموریه اصلاً چیست؟

۲- بحث اجزاء عقلی است و بحث مره و تکرار لفظی است.

اما فرق اینجا و این مسأله که آیا قضا تابع اراده است یا امر جدید می‌خواهد؟
بحث در تبعیت قضا در این است که:

آیا امر اول، تعدد مطلوبی است تا بگوید: صلّ فی الوقت، اگر نشد خارج وقت بخوان. اگر امری آمد و ما اتیان نکردیم، همان امر می‌گوید قضا بجا آور یا نه، قضا به وسیله امر جدید است؟
یا امر اول، وحدت مطلوبی است و لزوم قضاء، امر جدید می‌خواهد؟ و امر اول فقط ادا را می‌گوید
اما در اینجا، بحث این است که اتیان صورت گرفته، حال آیا این اتیان مجزی است یا نه؟

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته پنج‌شنبه ۲۹ فروردین ۸۷

اجزاء در دو مقام است:

۱- اجزاء اتیان امری از خود آن امر. نیاز به اعاده و قضا نباشد.

۲- اتیان به مأموریه به خاطر اجزاء از امر دیگر.

دسته اول، شامل هم امر ظاهری، هم واقعی و هم اضطراری است، مثلاً امر اضطراری مجزی از خود اضطراری هست یا نه؟ همه علماء شیعه قبول دارند که مجزی است. و تنها مخالفانی که ذکر شده اند دو نفر از اهل سنت هستند، ابوهاشم جبائی (متوفی ۴۱۵) و قاضی عبدالجبار متوفی (۳۲۵). که هر دو از سران معتزله هستند. که این دو نفر قائل اند که امکان دارد خداوند دوباره قضا و اعاده را از ما بخواهد و محال نیست.

و ادعا دارند که واقع هم شده، مثل اینکه کسی موجب شد که حج واجبش فاسد شود، بر او است که هم قضایش را بجا آورد و هم همان حج فاسد را اتمام کند.

نقد:

منظور شما از امکان چیست؟

چون ما وقتی یکبار اتیان کردیم، غرض مولی حاصل شده از امر. و وقتی غرض حاصل شد دیگر عقلاً وجهی برای اعاده نیست. پس عقلاً امکان ندارد.

اما مثال حج که زدید؟

جواب اول: ما در اصول دنبال قاعده و ضابطه هستیم، و این منافاتی ندارد با اینکه در موردی نص خاصی باشد برخلاف قاعده.

جواب دوم: بعلاوه اینکه، ما در عنوان بحث، اتیان مأموریه علی وجهه را آوردیم، علی وجهه یعنی اگر درس و صحیح انجام داد صحیح است و مثالی که شما زدید علی وجهه نبود، لذا است که قضا و اعاده نیاز دارد.

اگر بگویند چرا اتمام آن حج فاسد لازم است در صورتیکه علی وجهه نیست؟

جواب می دهیم:

این حج دلیل خاص دارد و تعبداً است. گذشته از این که این قسمت اصلاً مربوط به اجزاء نیست

پس حق این است که اجزاء هر امری از خودش مفروغ عنه است و جای بحث ندارد.

بحث دیگری که در اینجا مطرح شده بحث هل يجوز امتثال بعد الامتثال أو تبدیل الامتثال بالامتثال

الآخر أو لا؟

مثلاً یک نماز کامل خواندیم عیبی دارد یک نماز کامل دیگر هم بخوانیم یا نه؟

مرحوم آخوند، بروجردی و نائینی قائل اند: امتثال بعد الامتثال جایز است.

مرحوم عراقی، خویی، امام قائل اند: تبدیل امتثال غیر معقول است.

دلیل مرحوم آخوند:

آخوند هم دلیل عقلی می آورد و روایات را موید می داند، چون در فقه هم این بحث مطرح است، نماز فرادا خواندم و جماعتی برپا شده در روایات داریم این صلاة تعاد جماعه استحباب دارد، یا نماز آیات هم اعاده استحباب دارد یا نماز میت هم فردی که تازه رسیده می تواند بر میت نماز میت دیگری بخواند. اگر اثبات کردیم امکان ندارد برای این موارد باید فکری کرد.

وقتی مأمور به را انجام می دهیم، سه وجه در آن محتمل است؛

- ۱- یا مولی با این امثال به غرضش رسیده، در این صورت تبدیل جایز نیست، چون امر لغوی است.
- ۲- یا مولی با این امثال به غرضش نرسیده، در این مورد تبدیل جایز است.
- ۳- یا نمی دانم مولی با این امثال به غرضش رسیده یا نرسیده!، بعید نیست جایز باشد به این گونه که رجاء به اینکه شاید مولا به غرضش نرسیده دوباره انجام دهد.

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۸۷

در امثال بعد از امثال از عمل اولی صرف نظر نکرده

در تبدیل امثال از عمل اولی صرف نظر می کند، اگر چه عمل اول به حسب ظاهر شرع درست بوده است، دوباره می خواهد انجام بدهد

سؤال: آیا تبدیل امثال جائز است.

قول ۱: آخوند، نائینی، بروجرودی جائز است.

قول ۲: امام ره، خوئی، ممنوع است.

صورت قول ۱: اگر عبد امر را امثال کرد ولی هنوز غرض مولا حاصل نشده باشد، تبدیل، مانعی ندارد.

مثال: اگر مولا امر کرد پول بیاور تا گوشت بخرم. عبد پول را می‌آورد. ولی مولا هنوز گوشت نخریده، آیا تبدیل پول مولا جایز است؟ (تبدیل و تعویض اسکناس نو را با کهنه). شبیه این مسأله در پول کنار گذاشته شده برای صدقه، زکات، خمس، ... مطرح است، که آیا اگر پول را کنار گذاشت، این پول معین می‌شود برای آن کار یا نه؟

دلیل اول:

صورت ۱: عبد امتثال کرد و مولا به غرضش نرسیده، تبدیل جائز است. (آب را آورده و مولا هنوز آب را نخورده می‌تواند عبد آب را عوض کند).

صورت ۲: عبد امتثال کرد و مولا به غرضش رسیده، تبدیل جائز نیست.

صورت ۳: عبد امتثال کرد و شک کنم مولا به غرضش رسیده، تبدیل جائز است رجاءاً

دلیل ۲: مواردی در فقه داریم که امتثال بعد از امتثال و تبدیل جائز است، ممنوع نیست، ادلّ شیء بر اثبات شیء وقوعه و آن موارد:

- **مورد ۱:** در نماز میت، من خواندم، خودم و دیگران می‌توانند قبل از دفن دوباره بخوانند، البته مکروه است. مگر آنکه خصوصیتی داشته باشد (عالم، و جزء اعیان مذهبی باشد)
- **مورد ۲:** نماز آیات، اگر نماز را خواند و دید هنوز انجلاء شروع نشده، مستحب است دوباره بخواند
- **مورد ۳:** صلاة معاده: صلاة فردی خوانده، بعد دوباره در جماعة می‌خواند

۱. به جماعة برپاشده ملحق می‌شود

۲. جماعتی برپا می‌کند

استاد: دلیل اول آخوند عقلی است. به نظر، مخدوش است و حق با مانعین است.

در یک جا فرمود جائز است (**صورت ۱**): احضار الماء للشرب، یک موقع مولا امر می کند آب بیاور که بخورد امتثال کامل وقتی است که شرب صورت گیرد، وقتی آب آورد هنوز امتثال کامل نشده است، در طریق امتثال است، بله اگر آب را خورد محل بحث است،

ولی اگر غرضش تمکن از شرب باشد، مأموره این بوده که مولا قدرت خوردن آب را پیدا کند که امتثال صورت گرفته است، و به غرض خود مولا رسیده است.

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته روز یکشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

قول استاد: امتثال بعد الامتثال یا تبدیل الامتثال، بحسب ظاهر، غیر معقول است.

چون ملاک امتثال، امر است و با امتثال اول، دیگر ملاکی برای امتثال دوم باقی نمی ماند.

اما وجه دوم:

مواردی در فقه که استناد کرده اند به آنها براینکه امتثال بعد الامتثال درست است.

مورد اول: نماز میت:

روایاتی در این مورد وارد شده که از جمله آنها نماز خواندن گروههای مسلمین پس از نماز حضرت امیر علیه السلام بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و چهارده بار نماز خواندن پیامبر بر حمزه سید الشهداء علیه السلام است.

۶ بَابُ جَوَازِ الزِّيَادَةِ فِي صَلَاةِ الْجَنَازَةِ عَلَى خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ وَ جَوَازِ إِعَادَةِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ وَ تَكَرُّرِهَا عَلَى كَرَاهِيَةٍ وَ اسْتِحْبَابِ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى أَهْلِ الصَّلَاحِ وَ الْفَضْلِ

۳۰۷۳ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَبَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ - وَ كَانَ بَدْرِيًّا خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ مَشَى سَاعَةً ثُمَّ وَضَعَهُ وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسَةً أُخْرَى فَصَنَعَ بِهِ ذَلِكَ حَتَّى كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ رَوَاهُ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ

حدیث ۱

صحیح الحلبي عن ابی عبدالله

۳۰۷۴ و بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا تُوفِّيَ قَامَ عَلِيٌّ ع عَلَى الْبَابِ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ عَشْرَةَ عَشْرَةَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ

وسائل ج ۳ ص ۸۰-۸۱ ابواب صلوة الجنائز باب ۶ ح ۳

۳۰۷۵ وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ صَلَاةً وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً

همان حدیث ۲ از کبر علیه سبعین تکبیر بر می آید که چهارده نماز بوده مشتمل بر هفتاد تکبیر.

۳۰۹۱ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أُمِّيتُ يُصَلَّى عَلَيْهِ مَا لَمْ يُوَارَ بِالثَّرَابِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى عَلَيْهِ

وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۸۶ همان حدیث ۱۹

البته روایات مخالف هم داریم که نهی نموده از تکرار صلوة المیت **موثق حسین بن علوان عن جعفر عن**

ابیہ علیهما السلام

۳۰۸۵ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهَا جَاءَ قَوْمٌ لَمْ يَكُونُوا أَذْرَكُوهَا فَكَلَّمُوا رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَّ يُعِيدَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُمْ قَدْ قَضَيْتُ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ ادْعُوا لَهَا

وَ عَنْ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ نَحْوَهُ أَقُولُ هَذَا دَالٌّ عَلَى عَدَمِ وُجُوبِ الْإِعَادَةِ لَا عَلَى عَدَمِ جَوَازِهَا

وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۸۵

همان حدیث ۱۳

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته دوشنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

مورد دوم: نماز میت

از موارد استناد نماز میت بود که گفتیم روایات معارض هم داریم مثل دو روایت زیر

۵- موثق اسحق بن عمار: همان حدیث ۲۳

۳۰۸۸ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ...

۳۰۸۹ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ ...

۳۰۹۰ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ ...

۳۰۹۱ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ ...

۳۰۹۲ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ ...

۳۰۹۳ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ ...

۳۰۹۴ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ ...

۳۰۹۵ وَ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ جَاءَ قَوْمٌ فَقَالُوا فَاتَّئْنَا الصَّلَاةَ عَلَيْهَا فَقَالَ إِنَّ الْجِنَازَةَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهَا مَرَّتَيْنِ ادْعُوا لَهَا وَ قُولُوا خَيْرًا أَقُولُ يَا تُبَيُّ وَ جُهَّهُ

۳۰۹۶ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ جَاءَهُ نَاسٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ نُدْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَا يُصَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ مَرَّتَيْنِ وَلَكِنْ ادْعُوا لَهُ

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ الشَّيْخُ الْوَجْهُ فِي هَاتَيْنِ الرَّوَايَتَيْنِ ضَرْبٌ مِنَ الْكَرَاهَةِ قَالَ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ لِنَفْيِ الْوُجُوبِ فَإِنَّ مَا زَادَ عَلَى مَرَّةٍ مُسْتَحَبٌّ مَدُوبٌ إِلَيْهِ أَقُولُ هَذَا خَبَرٌ وَاحِدٌ لَهُ سَنَدَانِ وَ يَحْتَمِلُ النَّسْخَ أَيْضًا وَ يَحْتَمِلُ الْحَمْلَ عَلَى التَّقْيَةِ فِي الرَّوَايَةِ لِأَنَّ رَاوِيَهُ مِنَ الْعَامَّةِ وَ هُوَ مُوَافِقٌ لِأَشْهَرِ مَذَاهِبِهِمْ وَ مُعَارِضُهُ أَقْوَى مِنْهُ وَ أَكْثَرُ وَ أَوْضَحُ دَلَالَةً وَ اللَّهُ أَعْلَمُ

وسائل الشيعة، ج ۳، ص: ۸۸

همان حدیث ۲۴

البته فقهاء اینگونه جمع کرده اند بین روایات که:

اعاده صلوٰه جنازه مکروه است مگر برای اهل علم و اعیان و رجال دین.

اما جواب به استدلال به این روایات:

اینها امثال بعد الامثال نیستند، بلکه امری جدید هستند که بعد از امر نماز میت آمده اند. که مستحب است تکرار پس این مورد دلیل بر جواز امثال بعد الامثال نیست.

مورد دوم: نماز آیات

صحيح معاوية بن عمار قال

وسائل الشيعة، ج ۷، ص: ۴۹۸

۸ بَابُ اسْتِحْبَابِ إِعَادَةِ صَلَاةِ الْكُسُوفِ إِنْ فَرَغَ قَبْلَ الْإِنْجِلَاءِ وَ عَدَمِ وَجُوبِ الْإِعَادَةِ

۹۹۵۵ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلَاةُ

الْكُسُوفِ إِذَا فَرَغْتَ قَبْلَ أَنْ يَنْجَلِيَ فَأَعِدْ

جواب:

این هم دلیل خاص است و به امر جدید است و امثال بعد الامثال نیست. اصل نماز آیات واجب است ول طول دادن مستحب است.

مورد سوم: نماز جماعت که انسان اعاده می کند (که بیشتر مورد استناد واقع شده)

که دو دسته اخبار داریم:

دسته اول: روایاتی که نظر دارند بر اینکه شیعه ای نماز خود را خوانده برخورد با جماعت عامه می کند و امر

شده به اعاده و تقيه

۶ بَابُ اسْتِحْبَابِ إِيقَاعِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ الْمُخَالَفِ أَوْ بَعْدَهُ وَ حُضُورَهَا مَعَهُ

۱۰۷۲۸ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّي صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُمْ صَلَاةَ تَقِيَّةٍ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فَأَرْغَبُوا فِي ذَلِكَ

وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۳۰۲ ابواب صلوة الجماعة باب ۶ حدیث ۱

جواب:

این هم امتثال بعد الامتثال نیست و امر جدید است، چون قبلاً نماز خود را خوانده است و امر شده که دوباره با این کیفیت هم خوانده شود. که اهل سنت نگویند مه به نماز اهمیت نمی دهیم.

دسته دوم: روایاتی که بطور مطلق نظر دارند بر اعاده صلوة جماعة. و تقيه ای نیست.

۵۴ بَابُ اسْتِحْبَابِ إِعَادَةِ الْمُتَفَرِّدِ صَلَاتَهُ إِذَا وَجَدَ جَمَاعَةً إِمَامًا كَانَ أَوْ مَأْمُومًا حَتَّى جَمَاعَةِ الْعَامَّةِ لِلتَّقِيَّةِ وَ عَدَمِ وَجُوبِ الْإِعَادَةِ

۱۱۰۱۴ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ إِنْ شَاءَ

۱۱۰۱۵ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ مَعَهُمْ (در اصل کتاب مع قوم آمده است) فِي صَلَاتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَنْوِيهَا صَلَاةً بَلْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنْوِيَهَا وَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى فَإِنَّ لَهُ صَلَاةً أُخْرَى

وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۴۰۱ باب ۵۴ حدیث ۱ و ۲

جواب:

این طایفه هم امتثال بعد الامتثال نیست، بلکه بخاطر اهمیت نماز جماعت به آن امر شده است.

بعلاوه می گوئیم:

- آیا اگر این دسته از روایات نبود شما باز حکم می کردید که می توان نماز را دوباره بصورت جماعت خواند یا نه؟
 - حتماً جواب این است که نه! و این خود مؤید این است که این روایات دلیل خاص اند و امر دیگر دارند.
- مطلب دیگری که جای بحث دارد این است که:

برخی استناد کرده اند به برخی فرازهای این روایات مثلاً در بعضی روایات آمده است که **إِنَّ اللَّهَ أَنْ يَخْتَارَ أَحَبَّهُمَا** می گویند به خاطر ضمیر هما پس معلوم نیست که فقط اولین عمل انجام شده به عنوان امتثال شمرده شود بلکه از میان دو فعل یکی را خدا به عنوان امتثال بر می گیرند.

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته سه شنبه ۳ اردیبهشت ماه ۸۷

مطلب دیگری که جای بحث دارد این است که: در روایات وارد شده در مورد صلوة معاده برخی استناد کرده اند به برخی فرازهای این روایات براینکه امتثال بعد الامتثال است و عناوینی که در روایات آمده است فعل دوم را استحباب صرف و تنها نمی داند. مثلاً:

در دو روایت آمده است که (**يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ**) یعنی نماز دوم را نماز واجب قرار بدهد، و تکرار نماز واجب است.

٥٤ بَابُ اسْتِحْبَابِ إِعَادَةِ الْمُتَفَرِّدِ صَلَاتِهِ إِذَا وَجَدَ جَمَاعَةً إِمَامًا كَانَ أَوْ مَأْمُومًا حَتَّى جَمَاعَةِ الْعَامَّةِ لِلتَّقِيَّةِ وَ عَدَمِ وُجُوبِ الْإِعَادَةِ ١١٠١٤ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ إِنْ شَاءَ وسائل الشيعة، ج ٨، ص: ٤٠١

و روایت زراره که (**يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنْوِيَهَا وَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى فَإِنَّ لَهُ صَلَاةً أُخْرَى**) یعنی نیت نماز کند، و صوری نیست.

١١٠١٥ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ مَعَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَنْوِيَهَا صَلَاةً بَلْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنْوِيَهَا وَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى فَإِنَّ لَهُ صَلَاةً أُخْرَى وسائل الشيعة، ج ٨، ص: ٤٠١

ممکن است کسی بگوید که عمل دوم هم فریضه است نه این که فقط مستحب باشد. هر دو روایت بالا هم از امام صادق علیه السلام است.

و خبر اُبی بصیر که (یختار الله احبهما الیه) خدا آنکه محبوبتر است را انتخاب می کند

۱۱۰۲۳ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَصَلِّي ثُمَّ أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فُتَقَامُ الصَّلَاةُ وَقَدْ صَلَّيْتُ فَقَالَ صَلِّ مَعَهُمْ يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ مِثْلَهُ
وسائل الشيعة، ج ۸، ص: ۴۰۳ وسائل باب ۵۴ روایت ۱۰ (ابواب صلوة الجماعة

و مرسله صدوق

۱۱۰۱۷ قَالَ وَ رَوِيَ أَنَّهُ يُحْسَبُ لَهُ أَفْضَلُهُمَا وَ أَتَمُّهُمَا

وسائل الشيعة، ج ۸، ص: ۴۰۱ همان روایت ۴

پس هر دو ظهر هستند و ای بسا دومی را خدا حساب کند. و بعضی می گویند چون دومی به جماعت است و نماز کاملتری است ، حتماً دومی باید انتخاب شود. لذا ای بسا نماز دوم، نماز اصلی باشد.
اما فراز اول که در دو صحیحه آورده است (يجعلها الفريضة) ، توجیهاتی شده است.

۱- توجیه مرحوم شیخ طوسی :

۸۸ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ

وَ الْمَعْنَى فِي هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّ مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يَفْرُغْ بَعْدَ مِنْ صَلَاتِهِ وَ وَجَدَ جَمَاعَةً فَلْيَجْعَلْهَا نَافِلَةً ثُمَّ يُصَلِّي فِي جَمَاعَةٍ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِمَنْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ بِنِيَّةِ الْفَرَضِ لِأَنَّ مَنْ صَلَّى الْفَرَضَ بِنِيَّةِ الْفَرَضِ فَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يَجْعَلَهَا غَيْرَ فَرَضٍ وَ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ مَا رَوَاهُ

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص: ۵۱

يجعلها الفريضة به این معنی است که، اگر نماز فردی می خواند و جماعت برپا می شود می تواند آن نماز را تبدیل به نافله کند و تمام کند و در جماعت شرکت نماید، و نماز فريضة این فرد می شود نماز دوم که به جماعت به جا آورده است. قاعده این است که عدول جایز نیست، ولی این جا دلیل خاص داریم ، يجعلها نافله ، نمازی که می خواند تبدیل به نافله کند و جماعت بخواند. الشیء لا ینقلب عن ما وقع علیه، نمی شود قطع ید کرد از آن، نمازی را که درست خواند را نمی شود تخریب کند، ولی این جا دلیل خاص داریم

نقد:

این خلاف ظاهر است، چون در روایت هست که (فی الرجل یصلی الصلوة وحده ثم یجد جماعة ...) و آنچه از این عبارت بدست می آید این است که صلوة را خوانده، بعد با جماعت برخورد کرده. و اینکه (ثم) در روایت آمده که برای تراخی است، مؤید مطلب است. و قرینه دیگر این است که اگر بیان مرحوم شیخ درست باشد و نماز خودش را تبدیل به نافله کند، قطعاً صلوة فريضة او نماز با جماعت می شود، و با (يجعلها فريضة) سازگار نیست. پس توجیه ایشان، صحیح نیست.

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته چهارشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

استاد، در ردّ توجیه شیخ طوسی که گفته بود يجعلها الفريضة یعنی نماز خود را تبدیل به نافله کند و بعد وارد نماز جماعت تشکیل شده به شود:

اولاً: خلاف ظاهر روایت است، ظاهر آنست که نماز را خوانده و بعد دوباره جماعت برپا شده است، فرمود یصلی معهم نماز را خوانده، ثم یجد (قرینه ثم)

ثانیاً: تبدیل به نافله نیاز به تقدیر دارد. چون در متن يجعلها نافله ندارد

ثالثاً: در صورت تبدیل به نافله، دیگر «يجعلها الفريضة» قطعی است با «إن شاء» نمی سازد، یعنی همین نماز جماعت نماز اصلی است و قبلی نافله شده است در حالی که ظاهر روایت این است که اختیاری است و عبارت «إن شاء» دارد، آن روایتی هم که «إن شاء» ندارد، نیاز به گفتن يجعلها الفريضة نبود.

توجیه دیگر مجلسی اول، در روضه المتقین

توجیه قبلی این بود: اگر خدا بخواهد همین را فريضة قرار می دهد. فاعل يجعل خدا است، و «إن شاء» یعنی «إن شاء الله» خدا این دومی را فريضة قرار می دهد و عمل اول هیچ است.

توجیه ۲: خداوند ثواب فريضة را به این نماز می دهد. فاعل يجعل خدا است، اجر نماز فريضة را به صورت جماعت می برد

اشکال استاد: این ها خلاف ظاهر است، و ظاهر آنست که فاعل یصلی و يجعل یکی است.

توجیه ۳: این نماز معاده را به قصد همان نماز ظهر بیاورد، نه نماز عصر یعنی قصد نماز مستحب نکند، قصد نماز ظهر بکند و به قصد نماز فريضة انجام دهد، مثل نماز اولی که واجب بوده است، شبیه خود نماز جماعت ابتدایی که قصد وجوب می کنیم اگرچه به اعتبار وصفش مستحب است، ولی باید قصد نماز واجب بکنیم، استحباب برای وصف جماعت بکند.

اشکال: خلاف ظاهر هر دو روایت است. چون معلوم است که قصد نماز ظهر می کند، و اصلاً نیازی به گفتن نیست، قطعاً باید قصد نماز ظهر کند، همان نماز را دارد اعاده می کند، شما می گوید «يجعلها ظهراً» ولی جز این اصلاً راهی نیست، [اما سؤال وجوب و ندب بوده است]. اختیاری نیست که نماز صبح قصد کند یا ظهر. خصوصاً وقتی «إن شاء» در روایت دارد.

توجیه ۴: يجعلها الفريضة، اگر خواست قضاء قرار دهد خصوصاً با «إن شاء»، مختار است به قصد نماز قضا بخواند یا عین نماز قبل را تکرار کند و مستحب است، و اگر دوست داشت فريضة قرار دهد، بعنوان نماز قضا **إن شاء یعنی :**

اگر خواست يجعلها الفريضة

و اگر خواست قضاء قرار دهد.

استاد: این بهترین احتمال است و مقبول ما است. و شاهد آن موثق اسحاق بن عمار است با عبارت « وَ اجْعَلْهَا لِمَا فَاتَ »

۵۵ بَابُ جَوَازِ الْإِقْتِدَاءِ فِي الْقَضَاءِ بِمَنْ يُصَلِّي أَدَاءً وَ بِالْعَكْسِ

۱۱۰۲۵ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَلَمَةَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَقَامُ الصَّلَاةُ وَقَدْ صَلَّيْتُ فَقَالَ صَلِّ وَ اجْعَلْهَا لِمَا فَاتَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ نَحْوَهُ أَقُولُ وَ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ أَحَادِيثُ الْجَمَاعَةِ بِالْعُمُومِ وَ الْإِطْلَاقِ وَ قَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ فِي الْمَوَاقِيتِ فِي أَحَادِيثِ الْعُدُولِ بِالنِّيَّةِ إِلَى السَّابِقَةِ

وسائل الشيعة، ج ۸، ص: ۴۰۴

وسائل ج ۸ ابواب صلوة الجماعة باب ۵۵ ح ۱

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته پنج‌شنبه ۵ اردیبهشت‌ماه ۸۷

شاهد دیگری هم داریم بر اینکه اعاده صلوة به جماعت، واجب و لازم نیست بلکه مستحب است:

صحيح عبيدالله حلي (حلی‌های معروف دو نفرند که گفته شده کوفی بوده اند و به دلیل مسافرتهاى زیاد به

حلی معروف شده اند) عن ابی عبدالله علیه السلام (وسائل ابواب صلوة الجماعة باب ۸ حدیث ۸)

۱۱۰۲۱ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ وَ أَتَيْتَ فِي الْمَسْجِدِ وَ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَإِنْ شِئْتَ فَاخْرُجْ وَ إِنْ شِئْتَ فَصَلِّ مَعَهُمْ وَ اجْعَلْهَا تَسْبِيحًا

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع مِثْلَهُ

می فرماید (اخْرُجْ) یعنی دوست داری برو بیرون و (وَ اجْعَلْهَا تَسْبِيحًا) چون نماز واجب هم یک ذکر است.

که از (وَ اجْعَلْهَا تَسْبِيحًا) مستحب بودن را می فهمیم ، بعلاوه اینکه فرمودند: و شئت صل.

موثق عمّار ساباطی:

۱۱۰۲۲ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْفَرِيضَةَ ثُمَّ يَجِدُ قَوْمًا يُصَلُّونَ جَمَاعَةً أَوْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ قَالَ نَعَمْ وَ هُوَ أَفْضَلُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ

وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۴۰۳ حدیث ۹

که از هر (وَ هُوَ أَفْضَلُ) و اینکه (فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ) مستحب بودن را بدست می آوریم.

اما صحیح زراره که در آن آمده بود، صلوة را دوباره بخواند (فَإِنْ لَهُ صَلَوةٌ أُخْرَى)

ما دو احتمال می دهیم:

۱- اینکه نماز دوم را به قصد نماز قضا بخواند. یک ظهر دیگر یا نماز صبح دیگر به شکل قضا بخواند

این احتمال را قبول داریم که می‌رود، اما احتمال ضعیفی است. و بعید است یک نماز ظهر دیگری باشد، چون در آن حدیث دارد «يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَوَيَّهَا وَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى فَإِنَّ لَهُ صَلَاةً أُخْرَى» یعنی قصد و نیت همان نمازی که خوانده بکند. نه جبران مافات نماز دیگری را

۲- احتمال اقرب این است که، اینکه می‌فرماید این نماز دوم هم یک نمازی است برای او، ما به قرینه

• اجماع در باب که دو نماز واجب نداریم

• و روایاتی که اعاده با جماعت را مستحب می‌دانند،

می‌گوییم که آن نماز دوم نماز مستحب می‌شود. دو اطاعت کرده، فرادی خواند، ثواب برد، و دومی هم مستحب است و ثواب می‌برد.

اما به هر حال، دلیل بر امتثال بعدالامتثال نیست. با ینبغی هم شروع می‌شود، پس امر جدیدی آمده برای استحباب نماز صبح دیگر.

بیان روایاتی که شامل (یختار الله أحبهما) و (يحسب له أفضلهما و أتمهما) که مثبتین استفاده کرده‌اند که اینها دال بر جواز امتثال بعدالامتثال اند، و اینکه چون دومی به جماعت بود أحب و أفضل و أتم آن نماز دوم است، پس نماز دوم، نماز واجب بوده که خداوند آنرا می‌پذیرند. و چون نماز دوم به جماعت است و کامل تر، خداوند حتماً آنرا می‌پذیرند.

جواب هایی داده شده است:

۱- مرحوم عراقی در بدایع الافکار و نهایة الافکار

۲- محقق اصفهانی در کتاب الاصول علی النهج الحدیث، در حاشیه عروه هم دارد.

۳- مرحوم خوئی که به نظر ما جواب ایشان صحیح است.

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته شنبه ۷ اریبهشت ماه ۸۷

جواب مرحوم عراقی از دسته اخیر روایات که « یختار أحبهما » در عبارتش دارد یعنی هر دو عمل خوب هستند و هر کدام را خواست انتخاب می کند:

می فرماید: از این روایات استفاده می کنیم که خود نماز غرض نفسانی ندارد بلکه مقدمه است برای اینکه خداوند از بین اینها اختیار و انتخاب کند.

کارمکلف به واقع مقدمه است برای اختیار خدای تعالی ، ما هم نمی دانیم کدام مقدمه موصله « مقدمه ای که ما را به ذی المقدمه برساند » است ، ای بسا عمل اولی یا دومی را انتخاب کند ، ولی کدام واجب بوده معلوم نیست ، بر فرض قبول این بیان، آن نماز دیگر: (طبق تقریر مرحوم میرزا هاشم آملی از فرمایش مرحوم عراقی ره) **ثبوتاً دو حالت دارد** ، یعنی بعد از اینکه خدا نماز اصلی را انتخاب می کند دیگری ممکن است:

۱- لغو محض باشد.

۲- مستحب باشد.

که در مقام اثبات، آنچه با روایات سازگار است، مستحب بودن آن نماز دیگر و دومی است.

رد بیان مرحوم محقق عراقی که یکی را واجب حساب کرده و دومی را مستحب یا زائد:

این بیان خلاف ضرورت فقه است، چون نماز بهترین مصداق واجب نفسی است. مثل حج، و غرض اصلی به آن تعلق گرفته است، اختیار خدا مرحله دیگری است که مربوط به ما نیست، که کدام را انتخاب می کند. درحالیکه با بیان ایشان واجب غیری می شود.

رد مرحوم امام: وقتی مقدمه موصله است که تحت قدرت عبد باشد، در حالیکه با بیان شما از قدرت عبد خارج است، پس مقدمه موصله نیست.

جواب مرحوم محقق اصفهانی به دسته اخیر از روایات (الاصول علی النهج الحدیث ص ۷۹ - ۸۰)

ایشان با اشاره به روایت دیگری

وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۴۰۱ وسائل ج ۸ ص ۴۰۱ ابواب صلوٰۃ الجماعة ب ۵۴ ح ۳

أَحَادِيثُ الْعُدُولِ بِالنِّيَّةِ إِلَى السَّابِقَةِ وَ فِي عُمُومِ أَحَادِيثِ الْجَمَاعَةِ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ

۵۴ بَابُ اسْتِحْبَابِ إِعَادَةِ الْمُتَفَرِّدِ صَلَاتَهُ إِذَا وَجَدَ جَمَاعَةً إِمَامًا كَانَ أَوْ مَأْمُومًا حَتَّى جَمَاعَةِ الْعَامَّةِ لِلتَّقِيَّةِ وَ عَدَمِ وُجُوبِ الْإِعَادَةِ

۱۱۰۱۴ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ...

۱۱۰۱۵ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ ...

۱۱۰۱۶ قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع أَصْلِي فِي أَهْلِي ثُمَّ أَخْرَجُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَقْدُمُونِي فَقَالَ تَقَدَّمْ لَا عَلَيْكَ وَ صَلِّ بِهِمْ

۱۱۰۱۷ قَالَ وَ رَوِيَ أَنَّهُ يُحْسَبُ لَهُ أَفْضَلُهُمَا وَ أَتَمُّهُمَا

می فرمایند که: روایت مرسله فقیه ذیل مرسله دیگر وارد شده و تتمه آن است، و آن تقیاً صادر شده است، وقتی

تقیه ای شد، نماز دومی بی فایده است، نتیجه این می شود که نماز اصلی این فرد همان نماز اول است، اما این

نماز دوم حالت صوری دارد، البته ثواب هم دارد اما نه از باب واجب بودن نماز دوم بلکه به بیان مرحوم محقق

اصفهانی بخاطر (مصالح عظیمه) که در نماز دوم هست. مثل حفظ وحدت، مقبول خدا همان نماز اول است، و

اجر نماز دوم از باب نماز نیست،

و می فرمایند که باید (یحسب) را به نصب و (افضلهما) به نصب لام خوانده شود. یعنی خدا حساب می کند

افضل را که اولی است، نه این که «یحسب افضلهما» خوانده شود. در روایت هم داریم که دومی تسبیح است،

و كَذَا الْكَلَامُ فِي خَبَرِ أَبِي بَصِيرٍ كَه «أَحْبَهُمَا» دَاشْتَ.

پس مرسله صدوق تقیه صادر شده است.

الاصول علی نهج الحديث ص ۷۹ و ۸۰

نقد بیان مرحوم محقق اصفهانی:

اولاً: ظاهر صدوق این است که این خبر جدای از خبر قبلی است، چون مرحوم صدوق در صورتیکه روایتی ادامه

روایت قبل باشد یک اشاره ای به این مطلب می کند. به دلیل ذکر «رَوِيَ» روایت مستقل است.

پس ذیل این مرسله نیست.

ثانیاً: اگر هم ذیل باشد، ذیل این مرسل نیست، چون در فقیه بعد از مرسل، صحیح بن هشام بن سالم را آورده و

سپس این مرسل دوم را آورده است. (فقیه ج ۱ ص ۲۵۱)

۱۱۳۰ وَ قَالَ لَهُ ع رَجُلٌ أَصَلِّيَ فِي أَهْلِي ثُمَّ أَخْرَجُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَقْدُمُونِي فَقَالَ تَقَدَّمْ لَّا عَلَيْكَ وَ صَلِّ بِهِمْ
۱۱۳۱ وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُهَا
الْفَرِيضَةَ إِنْ شَاءَ

۱۱۳۲ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُحْسَبُ لَهُ أَفْضَلُهُمَا وَ أَتَمُّهُمَا

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۳۸۴

البته وسائل، این دو مرسل را دنبال هم آورده است، که ظاهراً ایشان هم طبق وسائل مطلب را فرموده اند و به فقیه مراجعه نکرده اند.

ثالثاً: از کجا می فرمایید که این روایت ظهور در تقیه دارد؟ ظهور در تقیه ندارد، صاحب وسائل هم روایات تقیه ها را در باب جدایی نقل کرده است،

در روایت آمده است که (فیکدمونی) که این فرد سائل که نماز را با اهلش خوانده بوده و بعد به مسجد رفته، در مسجد او را مقدم کرده اند تا امامت جماعت را بعهده بگیرد، و چگونه می شود که در شرایط تقیه چنین فردی را مقدم بدارند!

رابعاً: ظاهر خود این مرسل و روایت خبر ابی بصیر هر دو نماز فی حد نفسه محبوبند

خارج اصول استاد مروّجی دامت برکاته ۸ اردیبهشت ۸۷ یک شنبه

رابعاً: ظاهر خود این مرسل و روایت این است که خداوند از بین این دو فرد نماز، یکی را که افضل و اتم است اختیار می کند و اتم به این معنی است که هر دو نماز هستند و یکی از آن دو به همان عنوان نماز، اتم است. عده ای قائل شده اند که فرد اتم، نماز دوم است که به جماعت اقامه شده.

جواب: این قول هم، به همان ظاهر اخبار رد می شود، چون هر دو نماز صلاحیت اتمیت و افضلیت را دارند.

بله، نماز دوم از حیث جماعت بودن افضل است اما امکان دارد نماز اول بخاطر دلیل دیگری افضل باشد.

توجیه استاد نسبت به دسته اخیر روایات:

اولاً: هر دو روایت ضعیف اند و سندشان قابل قبول نیست و اصلاً اعتبار ندارند.

ما قائلیم مرسلات صدوق در فقیه دو گونه است:

۱- صراحته می گوید: قال الصادق ع ، مثلاً: که نزد ما این دسته معتبرند.

۲- صراحته و جزماً نسبت به معصوم نمی دهد ، مثلاً می گوید رؤی، و این دسته معتبر نیستند.

روایت اول ، از قسم دوم مرسلات صدوق است ، لذا نزد ما معتبر نیست.

روایت دوم: شامل سهل بن زیاد آدمی است ، که محل اختلاف شدید علمای رجال است، و علی رغم اینکه

فردملایی است و روایت هم زیاد دارد ، ثقه بودنش برای ما ثابت نشده است.

ثانیاً: یختار الله احبهما ، ظاهراً در مقام اجر و ثواب است، نه در مقام امثال .

نتیجه: به نظر ما امثال بعد الامثال و تبدیل الامثال جایز نیست و در موارد وارد شده هم ، عمل دوم به امر

جدایی است.

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیه

http://\zekr.com

Copyright ©\Zekr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است